پژوهش دینی

شمارهٔ ۵۳، پاییز و زمستان ۱۴۰۵
صص ۸۱-۱۰۳ (مقاله پژوهشی)

Pazhouhesh Dini

No. 53, Autumn & Winter 2026/ 2027

تبارشناسی نظریه مالکیت در اندیشه اسلامی؛ گذر از مُلک الهی تا مالکیت اعتباری انسان

قاسم محسنی مری[۱]، سلیمان عباسی[۲]

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۵/۰۵/۰۲ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۵/۰۵/۲۱)

چکیده

مالکیت از بنیادی‌ترین مفاهیم در فلسفه حقوق و فقه اسلامی است، اما بخش عمده پژوهش‌های موجود، به جای بررسی مبانی هستی‌شناختی آن، بر احکام، آثار و کارکردهای فقهی مالکیت متمرکز شده‌اند. در نتیجه، تکوین مفهوم مالکیت و نسبت آن با دلالت‌های قرآنی و صورت‌بندی‌های متأخر کلامی و فقهی کمتر به‌صورت مستقل مورد بررسی قرار گرفته است. ازاین‌رو، پژوهش حاضر با هدف تبارشناسی مفهوم مالکیت در اندیشه اسلامی، در پی پاسخ به این پرسش است که مفهوم مالکیت در اندیشه اسلامی چگونه تکوین یافته است؟ و نسبت میان دلالت‌های قرآنی و صورت‌بندی‌های کلامی و فقهی آن چیست؟ پژوهش با بهره‌گیری از روش تحلیل گفتمان تاریخی با رویکرد تبارشناختی، ضمن بازخوانی آیات مرتبط با مُلک و مالکیت، سیر تحول این مفهوم را در آثار متکلمان، فقها و فلاسفه اسلامی بررسی کرده و میان دلالت‌های متن قرآن و بازسازی‌های نظری متأخر تمایز می‌نهد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که قرآن بیش از آنکه در مقام تأسیس یک نظریه هستی‌شناختی درباره مالکیت باشد، چارچوبی هنجاری برای تنظیم مناسبات مالی و اجتماعی ارائه می‌کند و بخش مهمی از نظریه رایج مالکیت در اندیشه اسلامی در فرآیند تحولات کلامی و فقهی صورت‌بندی شده است. بر این اساس، نتیجه پژوهش بر ضرورت تفکیک میان متن قرآن، بستر تاریخی نزول و سنت تفسیری و کلامی در بازسازی نظریه مالکیت در اندیشه اسلامی تأکید دارد.

کلید واژه‌ها: مالکیت، مُلک الهی، هستی‌شناسی، تبارشناسی، قرآن، کلام اسلامی، فلسفه حقوق.

۱. پژوهشگر پسادکتری، الهیات، علوم قرآن و حدیث، استاد مدعو دانشگاه آزاد اسلامی، اسلامشهر، ایران، (نویسنده مسئول)؛ goshadandish@gmail.com

۲. استادیار دانشگاه جامع علمی کاربردی، تهران، ایران؛ abbasi@uast.ac.ir

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-26]

۱. مقدمه

مالکیت از بنیادی‌ترین مفاهیم در نظام‌های حقوقی، اقتصادی و سیاسی است و هر نظریه درباره آن، بر مبانی خاصی در هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی استوار است. در اندیشه سیاسی و حقوقی جدید نیز مالکیت همواره یکی از کانونی‌ترین مباحث نظری بوده است؛ به گونه‌ای که نظریه‌های حقوق طبیعی، قرارداد اجتماعی و لیبرالیسم هر یک کوشیده‌اند منشأ مشروعیت، حدود و قلمرو آن را تبیین کنند. از نظریه کار جان لاک تا خوانش‌های جدید رابرت نوزیک و نیز نظریه‌های قراردادگرایانه، اختلاف اصلی درباره منشأ اعتبار و حدود آن شکل گرفته است (واعظی، ۱۲۰-۱۲۱؛ مصباح یزدی، ۵۲؛ روسو، ۲۲۰). این جایگاه محوری نشان می‌دهد که هر نظریه مالکیت، پیش از آنکه مجموعه‌ای از احکام حقوقی باشد، بر بنیان‌های معرفتی و هستی‌شناختی خاصی استوار است. ازاین‌رو، بررسی هر نظام حقوقی، پیش از تحلیل احکام مالکیت، مستلزم تبیین مبانی مفهومی و هستی‌شناختی آن است. در اندیشه‌های جدید نیز نظریه‌های مالکیت بر پایه تلقی‌های متفاوت از انسان، جامعه و نسبت فرد با قدرت شکل گرفته‌اند؛ ازاین‌رو، اختلاف در احکام مالکیت، بیش از آنکه ناشی از تفاوت در قواعد حقوقی باشد، ریشه در تفاوت مبانی نظری دارد.

اندیشه اسلامی نیز از مالکیت، حدود آن و مشروعیت تصرف در اموال سخن گفته و نظام گسترده‌ای از احکام حقوقی و فقهی را بر این مفهوم بنا نهاده است. با وجود این، چگونگی تکوین نظریه مالکیت در اندیشه اسلامی و نسبت آن با دلالت‌های قرآنی مفهوم «مُلک»، همچنان از مسائل بنیادین و کمتر واکاوی‌شده در مطالعات اسلامی به شمار می‌آید.

۱-۱. بیان مسأله

هنگامی که از مبانی نظری این احکام پرسش می‌شود، پاسخ رایج، ارجاع به این اصل است که «خداوند مالک حقیقی جهان است و انسان مالکیتی اعتباری و در طول مالکیت

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-26]

الهی دارد». این گزاره، در آثار کلامی، فقهی و حقوقی، به یکی از مبانی پذیرفته‌شده نظریه مالکیت در اسلام تبدیل شده است، اما چگونگی شکل‌گیری این نظریه و نسبت آن با متن قرآن، کمتر موضوع پژوهشی مستقل قرار گرفته است. مسئله از آنجا آغاز می‌شود که بازخوانی کاربردهای واژه «مُلک» در قرآن، تصویری متفاوت از آنچه در نظریه رایج مالکیت ارائه می‌شود، آشکار می‌سازد. مفهوم «مُلک» در سیاق آیات، بیش از هر چیز با ربوبیت، حاکمیت، فرمانروایی، ولایت و نفوذ حکم الهی پیوند دارد و در تفاسیر نیز بیشتر با همین معانی تفسیر شده است (طباطبایی،۲۰/۳۹۵-۳۹۷؛ صادقی تهرانی، ۳۰/۵۴۶-۵۴۷). از سوی دیگر، نظریه «مالکیت حقیقی خداوند و مالکیت اعتباری انسان»، مفهومی حقوقی درباره منشأ و اعتبار مالکیت انسان عرضه می‌کند. این تفاوت، این احتمال را مطرح می‌سازد که میان دلالت نخستین مفهوم «مُلک» در قرآن و نظریه متأخر مالکیت، فرآیندی از تحول و انتقال مفهومی رخ داده باشد. در پژوهش‌های موجود، این دو سطح بیشتر در کنار یکدیگر قرار گرفته و به‌منزله یک نظریه واحد تلقی شده‌اند. در نتیجه، مرز میان متن قرآن، تفسیر، کلام و فقه در تبیین مفهوم مالکیت چندان روشن نیست. حال آنکه از منظر تاریخ مفاهیم، هر نظریه‌ای محصول شرایط تاریخی، نیازهای معرفتی و فرایندهای تفسیری ویژه‌ای است و بدون بازسازی این فرایند، نمی‌توان نسبت متن و نظریه را با دقت علمی تبیین کرد. بر همین اساس، مسئله اصلی این پژوهش، بررسی چگونگی تکوین نظریه مالکیت در اندیشه اسلامی و بازسازی مسیر تحول آن از دلالت‌های قرآنی مفهوم «مُلک» تا صورت‌بندی‌های کلامی و فقهی است. بر این اساس پرسش اصلی پژوهش چنین صورت‌بندی می‌شود: نظریه مالکیت در اندیشه اسلامی چگونه تکوین یافته و نسبت آن با دلالت‌های قرآنی مفهوم «مُلک» چیست؟

پرسش فرعی؛ **الف**- مفهوم «مُلک» در بافت زبانی و معنایی قرآن بر چه دلالت‌هایی استوار است و چه نسبتی با مفهوم مالکیت دارد؟

ب- انتقال از مفهوم «مُلک» به نظریه «مالکیت حقیقی خداوند و مالکیت اعتباری

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-26]

انسان» در سنت تفسیری، کلامی و فقهی از چه مسیر تاریخی و معرفتی شکل گرفته است؟

پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش تحلیل تاریخی مفاهیم با رویکرد تبارشناختی و با تکیه بر تحلیل آیات قرآن، منابع تفسیری و آثار کلامی و فقهی، در پی بازسازی سیر تحول این مفهوم و تبیین نسبت میان متن قرآن و صورت‌بندی‌های نظری مالکیت در اندیشه اسلامی است.

۱-۲. پیشینه پژوهش و نوآوری

مفهوم مالکیت همواره مورد توجه مفسران، متکلمان و فقیهان بوده و هر یک در ذیل آیات مرتبط با «مُلک»، «مَلِک» و «مال»، متناسب با مسائل علمی عصر خود، به تبیین ابعادی از آن پرداخته‌اند. از این‌رو، مباحث مربوط به مالکیت در آثار تفسیری کهن، در پیوند با موضوعاتی مانند ربوبیت، حاکمیت الهی، ولایت، احکام مالی و تصرفات اقتصادی مطرح شده است. با تکوین نظریه‌های مالکیت در فلسفه، حقوق و اقتصاد جدید، توجه پژوهشگران به مبانی مفهومی و هستی‌شناختی نظریه مالکیت افزایش یافت و مطالعات قرآنی نیز به واکاوی مبانی، اقسام و کارکردهای مالکیت در قرآن روی آورد. در این جهت، پژوهش‌های متعددی درباره مفهوم مالکیت در قرآن، مبانی قرآنی آن، رابطه مالکیت الهی و انسانی و ابعاد حقوقی و اقتصادی مالکیت انجام شده است. طالقانی (۱۳۴۴) در کتاب اسلام و مالکیت، با استناد به آیات قرآن، مفهوم، منشأ، حدود و اقسام مالکیت را تبیین کرده و مالکیت را حقی تفویضی و مقید به اراده الهی معرفی می‌کند. وی ضمن پذیرش مالکیت خصوصی و عمومی، آزادی اقتصادی را در چارچوب مصالح عمومی تفسیر کرده است. مواظبی و دیگران (۱۴۰۱) در مقاله «معناشناسی رابطه "مالکیت" در قرآن کریم با تکیه بر نظریه استعاره مفهومی»، با بهره‌گیری از نظریه استعاره مفهومی لیکاف و جانسون، آیات مرتبط با مالکیت را در چارچوب زبان‌شناسی شناختی تحلیل کرده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مفهوم مالکیت در قرآن از الگوهای استعاری نظام‌مند پیروی

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-26]

می‌کند و تحلیل شناختی، لایه‌های معنایی این مفهوم را آشکار می‌سازد. علیزاده و دیگـران (۱۴۰۳) در مقاله «بررسی تطبیقی مالکیت در قرآن و دیدگاه‌های اندیشمندان مسلمان»، بـا رویکرد تطبیقی، آیات مرتبط با مالکیـت را در پرتـو آرای محمدحسـین بهشـتی، مرتضـی مطهری و محمدباقر صدر بررسی کرده و مبانی قرآنی مالکیت خصوصی و عمومی و حدود نقش دولت در مدیریت اموال عمومی را تبیین کرده‌اند. میراحمدی و دیگـران (۱۴۰۳) نیـز در مقاله «واکاوی آیات مالکیت خداوند و نقش مؤثر آنها در تقویت باورهای مؤمنان»، بـا روش تحلیل محتوا و مطالعه کتابخانه‌ای، آیات مرتبط با مالکیت الهی را بررسی کرده و بـه این نتیجه رسیده‌اندکه خداوند مالک حقیقـی هسـتی اسـت و مالکیـت انسـان، اعتبـاری و تفویض‌شده از سوی اوست. همچنین، آثار اعتقادی این تلقی را در رفتار و روابـط مؤمنـان تبیین کرده‌اند. مرور پژوهش‌های پیشین نشان مـی‌دهـد کـه مطالعـات انجـام‌شـده، مفهـوم مالکیت را از منظر تفسیری، فقهی، حقوقی، اقتصادی و معناشناختی بررسی کرده و به تبیین مبانی، اقسام، حدود و آثار آن پرداخته‌اند. با این حال، چگونگی تکوین نظریه مالکیـت در اندیشه اسلامی، نسبت آن با دلالت‌های قرآنی مفهـوم «مُلـک» و بازسـازی تـاریخی ایـن تحول مفهومی با رویکرد تبارشناختی، همچنان نیازمند پژوهشی مستقل است.

نوآوری این پژوهش در آن است که مسئله مالکیت را از سطح بررسی احکام و مباحث فقهی و حقوقی فراتر برده و فرایند تکوین آن را به‌مثابه یک تحول مفهومی بازسازی نمـود. دراین چارچوب، نسبت میان دلالت‌هـای قرآنـی «مُلـک» و صـورت‌بنـدی‌هـای متـأخر تفسیری، کلامی و فقهی در امتداد یک سیر تاریخی تحلیل گشت و چگونگی گذار از مفهوم قرآنی «مُلک» به نظریه «مالکیت» با رویکرد تبارشناختی تبیین شد. از این منظر، پژوهش حاضرکوشید ضمن تفکیک سطوح قرآن، تفسیر، کـلام و فقـه، مسـیر شـکل‌گیـری نظریـه مالکیت در اندیشه اسلامی را بازسازی و نسبت میان متن قرآن و صورت‌بندی‌هـای نظـری بعدی را روشن سازد.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-26]

۲. مبانی و چارچوب پژوهش

مفاهیم بنیادین در علوم انسانی و مطالعات دینی، در بستر تحولات تاریخی و معرفتی تکوین می‌یابند و متناسب با دگرگونی‌های فکری، اجتماعی و علمی، معانی و کارکردهای تازه‌ای پیدا می‌کنند. ازاین‌رو، فهم دقیق هر مفهوم، به مطالعه دلالت‌های زبانی و متنی آن محدود نمی‌شود، بلکه بازسازی مسیر تحول و تکوین آن در سنت‌های علمی نیز ضرورت دارد. مفهوم «مالکیت» نیز از این قاعده مستثنا نیست و از کاربردهای قرآنی «مُلک» تا صورت‌بندی‌های تفسیری، کلامی، فقهی و حقوقی، فرایندی از تحول مفهومی را پشت سر گذاشته است. بر همین اساس، پژوهش حاضر با ابتنا بر مبانی نظری تاریخ مفاهیم و با بهره‌گیری از رویکرد تبارشناختی و تحلیل مفهومی، به بازسازی سیر تکوین نظریه مالکیت در اندیشه اسلامی و تبیین نسبت آن با دلالت‌های قرآنی مفهوم «مُلک» پرداخته شد.

۳. تاریخ مفاهیم

تاریخ مفاهیم[1] یکی از رویکردهای معاصر در مطالعات تاریخی است که بر این اصل استوار است که مفاهیم، معانی ثابت و فراتاریخی ندارند، بلکه در بستر تحولات تاریخی، اجتماعی و معرفتی تکوین می‌یابند و در هر دوره، متناسب با تجربه‌ها و افق‌های فکری آن عصر، دلالت‌ها و کارکردهای تازه‌ای پیدا می‌کنند. بر این اساس، موضوع تاریخ مفاهیم، تاریخ واژگان نیست، بلکه تاریخ تحول مفاهیم و بازسازی دگرگونی‌های معنایی آنها در بستر تاریخ است (ملایی توانی، ۱۶۱–۱۸۰). یکی از مبانی این رویکرد، تمایز میان «واژه» و «مفهوم» است. در این دیدگاه[2]، واژه یک واحد زبانی است، اما مفهوم، حامل تجربه‌های تاریخی و واجد لایه‌های متعدد معنایی است؛ ازاین‌رو، یک مفهوم می‌تواند در دوره‌های مختلف، دلالت‌های متفاوتی پیدا کند و در تعامل با مفاهیم و پادمفهوم‌های دیگر، بازتعریف شود (Koselleck, 2018, p. 198). بر همین مبنا، معناشناسی تاریخی یکی از ارکان اساسی

1. Begriffsgeschichte/ History of Concepts

۲. این دیدگاه از راینهارت کوزلک/Reinhart Koselleck (۱۹۲۳–۲۰۰۶م) نظریه پرداز و تاریخ نگار آلمانی است.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-26]

تاریخ مفاهیم به شمار می‌آید؛ زیرا معنا را در بستر تاریخ و در پیوند با زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی مطالعه می‌کند. در این رویکرد، فهم یک مفهوم مستلزم بررسی دلالت‌های واژگانی، تحول معنایی آن در گذر زمان، زمینه‌های تاریخی کاربرد و نسبت آن با مفاهیم هم‌خانواده و پادمفهوم‌هایش است (پالمر، ۵۹–۶۰؛ Koselleck, 1979, P.47) تاریخ مفاهیم بر دوره‌بندی تاریخی نیز استوار است؛ زیرا تحول مفاهیم در چارچوب دوره‌های متمایز تاریخی معنا می‌یابد. دوره‌بندی، امکان شناسایی نقاط عطف و دگرگونی‌های معرفتی را فراهم می‌سازد و چگونگی تغییر دلالت‌ها و کارکردهای یک مفهوم را در گذر از یک دوره تاریخی به دوره‌ای دیگر آشکار می‌کند. بر پایه این مبانی، پژوهش حاضر تحول لفظ «مالکیت» را موضوع بررسی قرار نمی‌دهد، بلکه فرایند تاریخی شکل‌گیری شبکه مفهومی «مُلک» و مفاهیم وابسته به آن را در قرآن و سیر صورت‌بندی نظریه مالکیت در سنت تفسیری، کلامی و فقهی بازسازی می‌کند. در این چارچوب، مالکیت به منزله مفهومی تاریخی مطالعه می‌شود که در جریان تفسیر و اندیشه‌ورزی اسلامی، به تدریج دلالت‌های تازه یافته و در قالب یک نظریه منسجم سامان یافته است.

۳-۱. تبارشناختی

تبارشناسی، رویکردی انتقادی در مطالعه تاریخی مفاهیم، ایده‌ها و صورت‌بندی‌های معرفتی است که با الهام از اندیشه نیچه و در آثار متأخر میشل فوکو بسط یافت. این رویکرد، با تاریخ‌نگاری سنتی که در پی کشف منشأ یگانه، حقیقت ثابت و سیر خطی تحولات تاریخی است، تفاوتی بنیادین دارد. از این‌رو، به جای جست‌وجوی «اصل»[1]، بر بررسی زمینه‌های تاریخی، گسست‌ها، دگرگونی‌ها، رخدادهای پیش‌بینی‌ناپذیر و شرایطی تمرکز می‌کند که در پیدایش، استمرار و تحول مفاهیم و صورت‌بندی‌های معرفتی نقش داشته‌اند (Kendall,29–30؛ دریفوس و رابینو، ۲۰۴–۲۰۵). از منظر تبارشناختی، مفاهیم

1. Origin

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-26]

دارای ماهیتی ثابت، ذاتی و فراتاریخی نیستند، بلکه در بستر شرایط تاریخی و معرفتی شکل می‌گیرند و در گذر زمان، متناسب با تغییر زمینه‌های اجتماعی و فکری، دگرگون می‌شوند. به همین دلیل، تبارشناسی روایت‌هایی را که مفاهیم را طبیعی، بدیهی، ازلی یا دارای منشأیی قطعی معرفی می‌کنند، به پرسش می‌گیرد و با آشکار ساختن لایه‌های پنهان و نااندیشیده، بداهت آنها را مورد نقد قرار می‌دهد (ضیمران، ۳۸؛ دریفوس و رابینو، ۲۰۹–۲۱۱). در این رویکرد، وضعیت کنونی یک مفهوم نتیجه ضرورتی تاریخی یا روندی تکاملی تلقی نمی‌شود، بلکه حاصل برهم‌کنش مجموعه‌ای از رخدادها، گسست‌ها، تفسیرها و شرایط تاریخی است که می‌توانست مسیر دیگری نیز پیدا کند. (Foucault, 39) از این‌رو، تبارشناسی از تبیین‌های تک‌علتی پرهیز می‌کند و بر پیچیدگی فرایندهای تاریخی، تعدد عوامل و احتیاط در تعمیم نتایج تأکید دارد. در تحلیل تبارشناختی، توجه به پیوندها، رویارویی‌ها، زمینه‌های تاریخی و مجموعه نیروهایی که به ظهور و تثبیت یک مفهوم انجامیده‌اند، اهمیت اساسی دارد (میلز، ۸۹). بر پایه این مبانی، پژوهش حاضر تبارشناسی را به‌عنوان روشی برای بازسازی فرایند تاریخی تکوین نظریه مالکیت در اسلام به کار می‌گیرد. بر این اساس، پژوهش در پی اثبات منشأیی ثابت برای نظریه مالکیت نیست، بلکه می‌کوشد با بررسی دلالت‌های مفهوم «مُلک» در قرآن و بازخوانی تحول آن در سنت تفسیری، کلامی و فقهی، چگونگی شکل‌گیری و صورت‌بندی این نظریه را در بستر تحولات تاریخی و معرفتی تبیین کند.

۳-۲. هستی شناسی مالکیت

هستی‌شناسی یکی از شاخه‌های بنیادین فلسفه و مابعدالطبیعه است که به بررسی حقیقت وجود، چیستی موجودات و نحوه تحقق آنها می‌پردازد. مسئله محوری این شاخه، تبیین این پرسش‌هاست که «چه چیزی وجود دارد؟» و «وجود داشتن چه معنایی دارد؟». ازاین‌رو، پرسش‌های هستی‌شناختی ماهیتی پیشینی دارند و معطوف به سرشت هستی و

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-26]

واقعیت‌اند و می‌کوشند مبانی وجودی پدیده‌ها را تبیین کنند (مارش و فورلانگ، ۳۳). اصطلاح Ontology نیز از دو واژه یونانی ontos به معنای «هستی» یا «موجود» و logos به معنای «شناخت»، «مطالعه» یا «نظریه» تشکیل شده و به مطالعه وجود یا نظریه هستی دلالت دارد. بر این اساس، هرگاه موضوعی از منظر هستی‌شناختی بررسی می‌شود، مقصود تبیین مبنای وجودی، نحوه تحقق و حقیقت آن موضوع است؛ ازاین‌رو، توجه اصلی به چیستی و نحوه وجود آن معطوف می‌شود و احکام، آثار و کارکردهای آن در مرتبه‌ای پسین قرار می‌گیرند. بر پایه این تلقی، هستی‌شناسی مالکیت به بررسی مبانی وجودی مالکیت، منشأ تحقق آن و نسبت میان مالک، مملوک و منشأ نهایی مالکیت می‌پردازد. مسئله اصلی در این حوزه، تبیین حقیقت مالکیت و جایگاه وجودی آن در منظومه اندیشه است. بر همین اساس، تفاوت مکاتب فلسفی و حقوقی نیز از مبانی هستی‌شناختی آنها آغاز می‌شود؛ زیرا هر مکتب، منشأ و حقیقت مالکیت را بر پایه مبانی وجودشناختی خود تفسیر می‌کند. در اندیشه لیبرالی، مالکیت بر حق طبیعی و استقلال فرد استوار است، در حالی که در اندیشه اسلامی، مُلک مطلق الهی مبنای همه مراتب مالکیت به شمار می‌آید و مالکیت انسان در پرتو آن معنا و اعتبار پیدا می‌کند. ازاین‌رو، فهم نظریه مالکیت در اندیشه اسلامی، بدون تبیین مبانی هستی‌شناختی آن و نسبت میان مُلک الهی و مالکیت انسان امکان‌پذیر نخواهد بود.

٤. مفهوم «مُلک» در بافت زبانی و معنایی قرآن

بازسازی تبار نظریه مالکیت، با شناخت میدان معنایی ریشه «م ل ک» در قرآن آغاز شد؛ زیرا آنچه در سنت فقهی و حقوقی با عنوان «مالکیت» شناخته می‌شود، بر بستری از دلالت‌های قرآنی این ریشه شکل گرفته است. بر پایه رویکرد تاریخ مفاهیم، مقصود از بررسی یک مفهوم، استخراج معنای لغوی آن نیست؛ بلکه بازسازی شبکه‌ای از دلالت‌ها، روابط و کارکردهایی است که آن مفهوم در متن و بستر تاریخی خود یافته است. ازاین‌رو، به

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-26]

جای جست‌وجوی اصطلاح متأخر «مالکیت» در قرآن، میدان معنایی «مُلک» و مشتقات آن را بررسی شد تا زمینه‌های شکل‌گیری نظریه مالکیت در اندیشه اسلامی آشکارگردد.

لغویان عرب، ریشه «م ل ک» را بر محور اقتدار، استحکام و توانایی بر تصرف تفسیر کرده‌اند. ابن‌فارس، اصل این ماده را ناظر به «قوت و استواری» می‌داند که دیگر معانی از آن منشعب می‌شوند (ابن‌فارس، ۳۵۱/۵). راغب اصفهانی نیز «مُلک» را نیرویی معرفی می‌کند که به‌وسیله آن تدبیر، سیاست و اداره امور تحقق می‌یابد و از همین‌رو آن را با فرمانروایی و حاکمیت پیوند می‌دهد (راغب اصفهانی، ۲۴۲). ابن‌منظور، «مَلِک» را صاحب امر و نهی و دارنده سلطه می‌شمارد و تصریح می‌کند که این عنوان بیش از هر چیز بر حق فرمان و تدبیر دلالت دارد (ابن‌منظور، ۴۰۲/۱۰). مصطفوی نیز محور مشترک همه مشتقات این ریشه را نوعی استیلا و اقتدار می‌داند که امکان تصرف مؤثر را فراهم می‌سازد (مصطفوی، ۱۷۵/۱۱). مجموعه این شواهد نشان می‌دهد که هسته نخستین این ریشه بر «اقتدار همراه با حق تصرف» استوار است و معنای تملک اموال، یکی از شاخه‌های متأخر آن به شمار می‌آید .کاربردهای قرآنی نیز این شبکه معنایی را تأیید می‌کند. در آیاتی مانند «تَبَارَکَ الَّذِی بِیَدِهِ الْمُلْکُ» (الملک، ۱)، «لِلَّهِ مُلْکُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (آل‌عمران، ۱۸۹) و «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِکَ الْمُلْکِ» (آل‌عمران، ۲۶)، «مُلک» بر حاکمیت فراگیر، تدبیر هستی و منشأ بودن خداوند برای هرگونه اقتدار دلالت دارد. مفسران نیز، با وجود تفاوت در تعبیر، همین محور معنایی را تأیید کرده‌اند؛ چنان‌که علامه طباطبایی «مُلک» را ناظر به سلطه نافذ، حق حکم و تدبیر می‌داند که از ربوبیت و الوهیت خداوند جدایی‌پذیر نیست (طباطبایی، ۱۵۱/۳-۱۵۳). آیت‌الله صادقی تهرانی نیز «مَلِکِ النَّاسِ» را بیانگر قدرت اجرایی و اقتداری می‌داند که امکان تحقق شریعت و دفع موانع را فراهم می‌سازد (صادقی تهرانی، ۵۴۶/۳۰-۵۴۷). در کنار این کاربرد مطلق، قرآن از مُلک انسان نیز سخن می‌گوید و آن را در نسبت با اراده الهی تبیین می‌کند. فرمانروایی طالوت (البقره، ۲۴۷)، اعطای مُلک به داوود (البقره، ۲۵۱)، سخن یوسف(ع) درباره بهره‌مندی از مُلک (یوسف، ۱۰۱) و کاربرد

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-26]

عنوان «مَلِک» برای فرمانروای مصر (یوسف، ۴۳)، همگی نشان می‌دهد کـه مُلـک انسـان اقتداری واگذارشده است و استقلال ذاتی نـدارد. همچنـین آیـات اعطـای مُلـک، منشـأ و استمرار این اقتدار را به خداوند بازمی‌گردانند: «وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَـاءُ» (البقـره، ۲۴۷). بررسی مشتقات فعلی این ریشه نیز لایه دیگری از میدان معنایی آن را آشـکار مـی‌سـازد. افعالی مانند «یَملِک» و «مَلَکَ» در قرآن بر توانایی، اختیار، نفـوذ و حـق تصـرف دلالـت دارند. آیاتی مانند «لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا» (الرعد،۱۶؛ الفرقان، ۳) و «يَوْمَ لَا تَمْلِـكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَـيْئًا» (الانفطار، ۱۹)، مالک بودن را به معنای قدرت مستقل بر ایجاد نفـع، دفـع ضرر و تدبیر امور به کار برده‌اند. علامه طباطبایی ذیل این آیات تصریح مـی‌کنـد کـه نفـی «یَملِک» در قیامت، ظهور حقیقتی است که در دنیا نیـز جریـان دارد؛ یعنـی هـیچ قـدرت مستقلی در برابر حاکمیت الهی وجود ندارد و همه اسباب در طول اراده او معنـا مـی‌یابنـد (طباطبایی، ۳۷۴/۲۰-۳۷۶). بنابراین در کاربردهای قرآنی، «مُلک» هسته‌ای معنـایی دارد که پیرامون اقتدار مشروع شکل گرفته است. از این هسته، دلالت‌های «حاکمیت»، «تدبیر»، «سلطه» و «حق تصرف» منشعب می‌شوند. اقتدار در نسبت با خداونـد، صـورتی مطلـق و ذاتی می‌یابد و همه مراتب تدبیر و تصرف را دربرمی‌گیرد؛ اما هنگـامی کـه همـین مفهـوم درباره انسان به کار می‌رود، در قالب اقتداری اعطایی و وابسـته بـه اراده الهـی معنـا پیـدا می‌کند. بدین‌ترتیب، پیوند میـان مُلـک الهـی و مُلـک انسـانی بـر محـور رابطـه «اعطـا و وابستگی» استوار است و همین ساختار معنایی، زمینـه نظـری لازم را بـرای شـکل‌گیـری مفهوم متأخر «مالکیت» در سنت تفسیری و فقهی فراهم می‌سازد.

از مجموع این شواهد می‌توان دریافت که شبکه مفهومی «مُلک» در قرآن بر پنج مؤلفـه بنیادین اقتدار، حاکمیت، تـدبیر، حـق تصـرف و سـلطه سـامان یافـت. ایـن مؤلفـه‌هـا در کاربردهای گوناگون، گاه در سطح حاکمیت الهی، گاه در قالب فرمانروایی انسانی و گـاه در معنای قدرت بر تصرف و تأثیرگذاری ظهور یافته و در همه این موارد، پیوند آنها بـا منشـأ الهی حفظ شـده اسـت. از ایـن‌رو، «مُلـک» در قـرآن معـادل اصـطلاح فقهـی و حقـوقی

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-26]

«مالکیت» محسوب نمی‌شود، بلکه مفهومی بنیادین است که در فرایند تفسیر، کلام و فقه، دلالت‌های آن گسترش یافته و در نهایت در قالب نظریه «مالکیت» صورت‌بندی شده است. بر همین اساس، گذار از «مُلک» قرآنی به «مالکیت» در اندیشه اسلامی، حاصل تحول تاریخی این شبکه مفهومی و بازسازی آن در سنت تفسیری، کلامی و فقهی است.

٤-١. مُلک در نظام مفهومی قرآن

مفهوم «مُلک» در قرآن، در قالب یک واژه منفرد به کار نرفته، بلکه در پیوند با مجموعه‌ای از مفاهیم هم‌بسته، شبکه‌ای منسجم از روابط معنایی را شکل داده است. ازاین‌رو، جایگاه این مفهوم با بررسی نسبت آن با مفاهیمی مانند ربوبیت، الوهیت، حکم، قدرت، تدبیر، ملکوت و استخلاف روشن می‌شود. این هم‌نشینی‌ها نشان می‌دهد که مُلک در قرآن، یکی از مفاهیم کانونی در تبیین حاکمیت الهی و سازمان‌دهی نظام مفهومی مربوط به فرمانروایی، اداره جهان و مناسبات انسان با خداوند است. نخستین پیوند مفهومی مُلک با ربوبیت برقرار شده است. در آیاتی مانند «لِلَّهِ مُلْکُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» (آل‌عمران، ۱۸۹؛ الحدید، ۵)، مُلک در کنار ربوبیت و تدبیر جهان قرار گرفته و قلمرو فرمانروایی خداوند را بازنمایی کرده است. در سوره ناس نیز اوصاف «رَبِّ النَّاسِ، مَلِکِ النَّاسِ،إِلَهِ النَّاسِ» (الناس، ۱-۳)، پیوند نزدیک ربوبیت، مُلک و الوهیت را نشان داده است (طباطبایی، ۳۹۵/۲۰-۳۹۷). دومین پیوند، میان مُلک و حکمت شکل گرفته است. قرآن درباره داوود(ع) می‌فرماید: «وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْکَ وَالْحِکْمَةَ» (البقره، ۲۵۱). همچنین درباره آل‌ابراهیم از اعطای «کتاب»، «حکمت» و «مُلک عظیم» در کنار یکدیگر یاد کرده است (النساء، ۵۴). این هم‌نشینی نشان می‌دهد که مُلک در نظام مفهومی قرآن با حکم و حکمت ارتباطی نزدیک یافته است. سومین پیوند مفهومی، رابطه مُلک با قدرت و اعطا است. قرآن بارها منشأ هرگونه مُلک را خداوند معرفی کرده و اعطا و سلب آن را به اراده او نسبت داده است: «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِکَ الْمُلْکِ تُؤْتِی الْمُلْکَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْکَ مِمَّنْ تَشَاءُ» (آل‌عمران، ۲۶). همچنین

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-26]

در داستان طالوت، اعطای مُلک به اراده الهی مستند شده است: «وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ» (البقره، ۲۴۷). از این‌رو، اعطا، سلب و انتقال مُلک از عناصر ثابت این شبکه مفهومی به شمار می‌آیند. چهارمین پیوند، میان مُلک و تدبیر برقرار شده است. مفسران در تفسیر آیات مربوط به مُلک، آن را با اداره امور، جریان یافتن فرمان الهی و سامان‌بخشی جهان همراه دانسته‌اند (زمخشری، ۱۷۶/۱؛ مقاتل بن سلیمان، ۱۲۹/۱). از همین رو، تدبیر یکی از مفاهیمی است که در بسیاری از کاربردهای قرآنی در کنار مُلک قرار گرفته است. پنجمین پیوند، رابطه مُلک و ملکوت است. قرآن از یک سو از «مُلک» آسمان‌ها و زمین سخن گفته است (آل‌عمران، ۱۸۹؛ الملک، ۱) و از سوی دیگر، «ملکوت» را در آیاتی مانند «وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (الانعام، ۷۵) و «بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ» (یس، ۸۳) به کار برده است. این دو تعبیر، دو سطح از کاربردهای ریشه «مِلک» را در نظام مفهومی قرآن نشان داده‌اند و در کنار یکدیگر، گستره معنایی این ریشه را تکمیل کرده‌اند. ششمین پیوند، نسبت مُلک با انسان و نبوت است. قرآن از مُلک پیامبرانی چون یوسف (یوسف، ۱۰۱)، داوود (البقره، ۲۵۱؛ ص، ۲۰) و سلیمان (ص، ۳۵؛ نمل، ۱۶–۱۷) و نیز از مُلک طالوت (البقره، ۲۴۷) یاد کرده است. همچنین در خطاب به بنی‌اسرائیل می‌فرماید: «وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا» (المائده، ۲۰). این کاربردها نشان می‌دهد که مُلک در قرآن، علاوه بر انتساب به خداوند، درباره انسان نیز به کار رفته است؛ با این تفاوت که مُلک انسانی همواره در چارچوب اعطای الهی و وابسته به اراده او مطرح شده است. برآیند این روابط نشان می‌دهد که «مُلک» در قرآن، مفهومی شبکه‌ای است که در پیوند با ربوبیت، الوهیت، حکمت، قدرت، تدبیر، ملکوت و نبوت معنا یافته است. ازاین‌رو، هویت مفهومی مُلک را نمی‌توان با تکیه بر یک کاربرد یا یک معنای لغوی تبیین کرد، بلکه جایگاه آن در منظومه مفاهیم قرآن، از طریق مجموعه این روابط آشکار می‌شود و همین شبکه مفهومی، زمینه تحلیل دلالت‌های هستی‌شناختی مُلک را فراهم می‌سازد.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-26]

٤-۲. دلالت‌های هستی‌شناختی مُلک

مفهوم «مُلک» از مفاهیم بنیادین در تبیین نسبت خداوند با عالم و انسان به شمار می‌رود و دلالت‌های هستی‌شناختی متعددی را آشکار ساخته است. نخستین دلالت هستی‌شناختی مُلک، سلطه تکوینی خداوند بر سراسر هستی است. قرآن کریم با بیان «أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (البقره، ۱۰۷)، مُلک را به خداوند اختصاص داده است. در تفاسیر، مُلک به تملک اشیا محدود نگردیده، بلکه به اقتدار بر تدبیر و تصرف در سراسر عالم تفسیر شده است؛ حاکمیتی که بر اساس آن، فرمان الهی در آسمان‌ها و زمین جاری می‌شود، همه موجودات در قلمرو قدرت او قرار می‌گیرند و تدبیر عالم بر پایه مصالح واقعی تحقق می‌یابد (مقاتل بن سلیمان، ۱۲۹/۱؛ ابوالفتوح رازی، ۱۰۴/۲؛ زمخشری، ۱۷۶/۱). بر این اساس، مُلک در منطق قرآن، بر سلطه وجودی خداوند بر نظام تکوین دلالت داشته است. دومین دلالت هستی‌شناختی مُلک، حاکمیت حقیقی خداوند بر موجودات صاحب اراده است. در تفسیر «مَلِکِ النَّاسِ»، کاربرد «ملک» از «مالک» دقیق‌تر دانسته شده است؛ زیرا «ملک» درباره تدبیر و فرمانروایی بر صاحبان عقل و شعور به کار رفته، در حالی که «مالک» درباره اشیای بی‌جان نیز استعمال شده است. ازاین‌رو، تعبیر «مَلِکِ النَّاسِ» بر سلطه و تدبیر انسان‌ها دلالت داشته و با تملک اعتباری تفاوت یافته است. همین معنا با تعبیر «سیدهم و القادر علیهم» نیز تأیید شده است (طبرسی، ۸۶۸/۱۰–۸۶۹؛ طبرسی، ۵۶۵/۴). ازاین‌رو، مُلک در قرآن، رابطه حاکمیت و تدبیر الهی بر موجودات مختار را تبیین کرده است. سومین دلالت هستی‌شناختی مُلک، انحصار سلطه حقیقی در ذات الهی است. اوصاف «رَبِّ النَّاسِ»، «مَلِکِ النَّاسِ» و «إِلَهِ النَّاسِ» (الناس، ۱–۳) اوصافی مستقل معرفی شده‌اند که هر یک منشأ پناه‌جویی انسان به شمار می‌روند. انسان در مواجهه با شر، به قدرتی پناه می‌برد که سلطه حقیقی بر هستی داشته باشد و این سلطه در خداوند تحقق یافته است؛ زیرا او «ملک حق» است و هیچ سلطنت مستقلی در برابر سلطنت او وجود ندارد (طباطبایی، ۳۹۵/۲۰–۳۹۷). ازاین‌رو، مُلک الهی مرتبه‌ای از حقیقت وجودی

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-26]

خداوند به شمار آمده است. چهارمین دلالت هستی‌شناختی مُلک، پیوند میان سلطه، تدبیر و حکمت است. اختصاص مُلک آسمان‌ها و زمین به خداوند، تدبیر عالم، تشریع، نسخ احکام و اداره زندگی انسان را بر پایه علم و مصلحت الهی تبیین کرده است (زمخشری، ۱۷۶/۱). در نتیجه، سلطنت الهی با تدبیر حکیمانه و تحقق مصالح واقعی موجودات همراه دانسته شده است. پنجمین دلالت هستی‌شناختی مُلک، وابستگی همه سلطه‌های عالم به مُلک مطلق الهی است. کاربرد «مُلْکِ سُلَیْمَانَ» (البقره، ۱۰۲) در قرآن، بر سلطنت و فرمانروایی سلیمان دلالت داشته و نشان داده است که سلطنت انسان‌ها نیز در چارچوب مُلک الهی معنا یافته و استقلالی از آن نداشته است (دره، ۲۶۸/۱؛ خرم‌دل، ۲۷). ازاین‌رو، همه حکومت‌ها و اقتدارهای موجود در جهان، جلوه‌هایی وابسته از مُلک مطلق الهی به شمار آمده‌اند. برآیند شواهد تفسیری نشان داد که «مُلک» در نظام مفهومی قرآن، بر مالکیت اعتباری یا سلطنت سیاسی محدود نگردیده، بلکه بیانگر سلطه‌ای حقیقی و فراگیر بر متن هستی بوده است که همه مراتب وجود، از پیدایش و بقا تا تدبیر و هدایت، در قلمرو آن قرار گرفته‌اند. مُلک الهی بنیان حاکمیت تکوینی و تشریعی خداوند را تشکیل داده و همه اشکال قدرت و سلطه در عالم، جلوه‌هایی وابسته و اعطایی از آن شناخته شده‌اند. همچنین، قرار گرفتن وصف «مَلِکِ النَّاسِ» در کنار «رَبِّ النَّاسِ» و «إِلَهِ النَّاسِ» نشان داده است که مُلک حلقه پیوند میان ربوبیت و الوهیت بوده؛ بدین معنا که تدبیر ربوبی بر سلطه حقیقی استوار گردیده و استحقاق عبادت نیز از همین حاکمیت مطلق سرچشمه گرفته است. ازاین‌رو، مُلک در جهان‌بینی قرآن، مفهومی هستی‌شناختی است که وابستگی وجودی عالم و انسان به خداوند و نفی هرگونه سلطه مستقل از او را تبیین کرده است.

۵. گذار از مُلک به مالکیت

مفهوم «مُلک» در قرآن، بنیان اصلی فهم نسبت خداوند، انسان و جهان را تشکیل می‌دهد؛ بااین‌حال، نظریه‌ای که در سنت اسلامی با عنوان «مالکیت حقیقی خداوند و

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-26]

مالکیت اعتباری انسان» شناخته می‌شود، با همین صورت‌بندی در متن قرآن مطرح نشده است. این نظریه در فرایندی تدریجی و در تعامل میان تفسیر قرآن، مباحث کلامی و استنباط‌های فقهی شکل گرفته و به یکی از مبانی بنیادین اندیشه اسلامی در حوزه اموال، حقوق و مناسبات اقتصادی تبدیل شده است. از این‌رو، بازسازی این فرایند، حلقه واسط میان مفهوم قرآنی «مُلک» و نظریه اسلامی «مالکیت» به شمار می‌آید و نشان می‌دهد که چگونه دلالت‌های مفهومی و هستی‌شناختی مُلک، در سیر تطور اندیشه اسلامی، به نظریه‌ای حقوقی درباره منشأ، مشروعیت و حدود مالکیت انسان انجامیده است.

۵-۱. مُلک و خاستگاه قرآنی نظریه مالکیت

با توجه به گفته های پیشینی، مفهوم «مُلک» در بافت زبانی، نظام مفهومی و دلالت‌های هستی‌شناختی قرآن، بازنمونی از مبانی بنیادین در تبیین نسبت خداوند، جهان و انسان است. با وجود این، اصطلاح «مالکیت» با صورت‌بندی رایج در ادبیات فقهی و حقوقی، در قرآن حضور ندارد و به‌عنوان یک مفهوم فنی، در دوره‌های بعدی اندیشه اسلامی پدید آمده است. از این‌رو، تبیین خاستگاه قرآنی نظریه مالکیت، مستلزم بازگشت به مفهوم «مُلک» و بازسازی ظرفیت‌های مفهومی آن در متن قرآن است. کاربردهای قرآنی ریشه «م‌ل‌ک» نشان می‌دهد که مُلک، قلمرو گسترده‌ای از معانی همچون حاکمیت، سلطه، تدبیر، اقتدار، حق حکم و حق تصرف را دربر گرفته است. این مفهوم در نسبت با خداوند، بر حاکمیت مطلق و فراگیر او بر سراسر هستی دلالت دارد؛ حاکمیتی که منشأ آفرینش، تدبیر، تشریع و سرپرستی جهان معرفی شده است (الملک، ۱؛ آل‌عمران، ۲۶ و ۱۸۹؛ الحدید، ۵). در مقابل، هنگامی که مُلک به انسان یا پیامبران الهی نسبت داده شده، همواره در قالب موهبتی الهی و اقتداری وابسته مطرح گردیده است؛ چنان‌که درباره طالوت، داوود، سلیمان و یوسف(ع)، اعطای مُلک به اراده خداوند مستند شده است (البقره، ۲۴۷ و ۲۵۱؛ یوسف، ۱۰۱؛ ص، ۲۰ و ۳۵). این الگوی کاربرد، از تمایزی بنیادین میان مُلک الهی و مُلک انسانی حکایت

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-26]

داشت. مُلک الهی، حقیقتی ذاتی، فراگیر و زوال‌ناپذیر است؛ در حالی که مُلک انسان، شأنی اعطایی، محدود و وابسته به اراده الهی بود. همین تمایز، بستر مفهومی لازم را برای شکل‌گیری نظریه‌ای فراهم ساخته است که در سنت اسلامی با عنوان «مالکیت حقیقی خداوند و مالکیت اعتباری انسان» شناخته شد. براین اساس، «مالکیت» معادل مستقیم «مُلک» در قرآن نیست؛ بلکه صورت‌بندی نظری و حقوقیِ بخشی از ظرفیت‌های معنایی مفهوم مُلک به شمار می‌آید که در پرتو تأملات تفسیری، مباحث کلامی و استنباط‌های فقهی تکوین یافته است. از این منظر، مفهوم مُلک نقطه آغاز نظریه مالکیت در اندیشه اسلامی به شمار می‌آید و مبانی اولیه آن را در متن قرآن بنیان می‌نهد. سنت تفسیری، کلامی و فقهی نیز با تفسیر، تحلیل و بسط این مبانی، نظریه مالکیت را در قالب دستگاهی منسجم درباره منشأ، مشروعیت، قلمرو و حدود مالکیت انسان صورت‌بندی کرده است.

۵-۲. تکوین نظریه مالکیت در سنت تفسیری، کلامی و فقهی

در سنت تفسیری، مفهوم «مُلک» همچنان در چارچوب نظام معنایی قرآن تفسیر شده و به رابطه وجودی خداوند با عالم، سلطه مطلق، قدرت بر آفرینش و تدبیر موجودات بازگردانده شده است. در تبیین این معنا، مفسران از آیات گوناگون قرآن بهره گرفته‌اند. همانند تفسیر آیه «مَلِکِ النَّاسِ» که در آن، «مَلِک» به «سیدهم و القادر علیهم» تفسیر شده است؛ تفسیری که محور معنایی مُلک را بر سیادت و اقتدار بر انسان‌ها استوار می‌سازد (طبرسی، ۵۶۵/۱۰). همچنین با تفکیک میان اوصاف «رب»، «مَلِک» و «إله»، سه مرتبه از نسبت خداوند با انسان ترسیم شده است؛ بدین معنا که ربوبیت، تدبیر و پرورش را تبیین می‌کند، «مَلِک» بر سلطه و فرمانروایی دلالت دارد و «إله» بیانگر استحقاق عبادت است. بر این اساس، انسان در برابر خداوند «عبد مملوک» است و همه موجودات در قلمرو سلطه او قرار دارند (فخر رازی، ۳۷۶/۳۲-۳۷۷). مفسران در تفسیر آیه «وَلِلَّهِ مُلْکُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا» (المائده، ۱۷)، مُلک الهی را دلیل بر مملوک و مخلوق بودن همه

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-26]

موجودات دانسته‌اند؛ ازاین‌رو، حضرت عیسی(ع) نیز، چون در قلمرو آفرینش قرار دارد، از مُلک الهی بیرون نیست و نمی‌تواند واجد مرتبه الوهیت باشد (بیضاوی، ۱۲۰/۲؛ طوفی، ۲۱۳؛ سلطان‌علی‌شاه، ۴/ ۳۰۶-۳۰۷). همین برداشت در تفسیر آیات «وَلِلَّهِ مُلْکُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (البقره، ۱۰۷؛ آل‌عمران، ۱۸۹؛ الحدید، ۵) نیز استمرار یافته و مُلک الهی را ناظر به سلطه فراگیر خداوند بر سراسر هستی دانسته است (زمخشری، ۱۷۶/۱؛ طبرسی، ۱۴۷/۱). در همین چارچوب، مُلک الهی با قدرت بر خلق، نفوذ اراده و تدبیر عالم پیوند یافته و بر حاکمیت فراگیر خداوند بر همه موجودات دلالت کرده است (بیضاوی، ۱۲۰/۲؛ سعدی، ۲۴۵؛ طباطبایی، ۴۱۱/۵). در برخی تفاسیر متأخر، این تحول معنایی صراحت بیشتری یافته است؛ تا آنجا که «مُلک» به «قدرت بر تصرف در مملوک» تعریف شده است: «الملک عبارة عن القدرة علی التصرف فی المملوک» (سلطان‌علی‌شاه، ۳۰۶). این تعبیر نشان می‌دهد که عنصر «تصرف» به تدریج در تبیین مفهوم مُلک برجسته شده و در کنار سلطه و تدبیر، به یکی از مؤلفه‌های اصلی آن تبدیل گردیده است. مؤلفه‌ای که ریشه‌های قرآنی آن را می‌توان در آیاتی مانند «لَهُ مُلْکُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (البقره، ۱۰۷؛ الحدید، ۲ و ۵) و «مَالِکَ الْمُلْکِ» (آل‌عمران، ۲۶) نیز مشاهده کرد. بررسی سیر تفسیر قرآن نشان می‌دهد که مفهوم «مُلک» به تدریج از معنای آغازینِ فرمانروایی و سلطنت، به تبیین رابطه‌ای فراگیر میان خداوند و عالم گسترش یافته است. مفسران، هرچند در پی تأسیس نظریه‌ای مستقل درباره «مالکیت» نبوده‌اند، با برجسته ساختن مؤلفه‌هایی چون سیادت، سلطه، تدبیر، مملوک بودن موجودات و حق تصرف، ظرفیت‌های معنایی «مُلک» را توسعه داده‌اند. این تحول، نشان‌دهنده نوعی جابه‌جایی تدریجی در کانون دلالت‌های این مفهوم است؛ جابه‌جایی‌ای که زمینه معرفتی لازم را برای ظهور مفهوم «مالکیت» در دانش‌های پسین فراهم ساخت. برآیند این سیر تفسیری نشان می‌دهد که مفهوم «مُلک» در آثار مفسران، بدون آنکه به نظریه‌ای مستقل درباره «مالکیت» تبدیل شود، به تدریج از دلالت بر فرمانروایی به سوی مفاهیمی چون سلطه، تدبیر، مملوک بودن و حق تصرف حرکت کرده

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-26]

است. همین تحول معنایی، بستر معرفتی لازم را برای صورت‌بندی مفهوم «مالکیت» در سنت‌های علمی پس از تفسیر فراهم ساخت. این تحول معنایی نشان می‌دهد که سنت تفسیری، هرچند در پی تدوین نظریه‌ای مستقل درباره مالکیت نبود، به تدریج عناصر مفهومی آن را صورت‌بندی کرد؛ عناصری که بعدها در آثار متکلمان و فقیهان، در قالب نظریه «مالکیت» و تعریف آن بر پایه «سلطه» و «حق تصرف» سامان یافت (نراقی، ۱۱۳؛ امام خمینی، ۲۵/۱).

۵-۳. تکوین نظریه مالکیت در سنت کلامی و فقهی

با گسترش علوم اسلامی و استقلال تدریجی دانش‌های کلام و فقه، تبیین مفاهیم بنیادین قرآن از سطح معناشناسی الفاظ فراتر رفت و در قالب دستگاه‌های مفهومی منسجم‌تری سامان یافت. در این فرایند، متکلمان برای تبیین نسبت خداوند با جهان، بر پایه آموزه‌های توحید، خالقیت و ربوبیت، به بازخوانی مفهوم «مُلک» پرداختند و آن را در قالب «مالکیت حقیقی» صورت‌بندی کردند. هم‌زمان، گسترش فقه معاملات و نیاز به تنظیم روابط اقتصادی و حقوقی جامعه اسلامی، تعریف نسبت انسان با اموال و حدود تصرف او را ضروری ساخت. این تحول، زمینه انتقال تدریجی از مفهوم قرآنی «مُلک» به مفهوم حقوقی «مالکیت» را فراهم آورد؛ انتقالی که در آن، مؤلفه‌هایی مانند سلطه، مملوکیت و حق تصرف، از بستر تفسیر وارد نظام کلامی و سپس فقهی شدند. با گسترش مباحث کلامی و فقهی، مفهوم قرآنی «مُلک» به تدریج در قالب نظریه «مالکیت» صورت‌بندی شد. در این مرحله، اندیشمندان اسلامی میان مالکیت حقیقی و مالکیت اعتباری تمایز نهادند و هر یک را ناظر به ساحتی متفاوت از نسبت خداوند، انسان و جهان دانستند. مالکیت حقیقی بر سلطه تکوینی و احاطه وجودی مالک بر مملوک استوار دانسته شد؛ از این‌رو، مالکیت خداوند بر جهان، لازمه خالقیت و ربوبیت او تلقی گردید و همه موجودات را دربرگرفت (هادوی تهرانی، ۱۲۳؛ مکارم شیرازی، ۴۳۶/۱۷). در مقابل، مالکیت اعتباری به رابطه‌ای

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-26]

حقوقی و عقلایی تفسیر شد که بر اساس آن، حق تصرف برای مالک اعتبار می‌شود و دیگران از تصرف بدون اذن او منع می‌شوند. بدین‌ترتیب، عنصر محوری در مالکیت اعتباری، «حق تصرف» شناخته شد و انتقال‌پذیری نیز از ویژگی‌های آن به شمار آمد؛ ویژگی‌ای که آن را از مالکیت حقیقی متمایز می‌سازد (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه،۹۱؛ هادوی تهرانی، ۱۱۴؛ طباطبایی، ۳/ ۲۰۲). در ادامه این صورت‌بندی، برخی پژوهشگران با استناد به آیاتی مانند خمس (الانفال، ۴۱)، انفال (الانفال، ۱) و فیء (الحشر، ۷)، از نوعی مالکیت اعتباری برای خداوند سخن گفته‌اند. استدلال آنان آن است که اختصاص این اموال به خداوند، در کنار انتساب آنها به رسول خدا (ص)، ناظر به حق تشریع و تنظیم روابط مالی است؛ زیرا مالکیت حقیقی خداوند اختصاص به این موارد ندارد و همه هستی را شامل می‌شود (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۰۰-۱۰۳). بررسی تعاریف ارائه‌شده در آثار فقهی و حقوقی نشان می‌دهد که بیشتر فقیهان و حقوقدانان، مالکیت را رابطه‌ای اعتباری میان مالک و مملوک دانسته‌اند که حق یا سلطه تصرف را برای مالک ایجاد می‌کند (نراقی، ۱۱۳؛ نجفی خوانساری، ۹۲؛ امام خمینی، ۲۵/۱). با این حال، در برخی پژوهش‌های معاصر این همسان‌انگاری مورد نقد قرار گرفته و میان «مُلک» و «مالکیت» تفکیک نهاده شده است. بر پایه این دیدگاه، «مُلک» مفهومی بنیادین و اسم جنس است که بر قلمرو اقتدار و سلطه دلالت دارد، در حالی که «مالکیت» صورت‌بندی حقوقی و اعتباری این مفهوم در نظام فقهی به شمار می‌آید؛ ازاین‌رو، انتقال از «مُلک» به «مالکیت» را باید فرایندی مفهومی دانست که در بستر تفسیر، کلام و سپس فقه تحقق یافته است.

نتایج مقاله

۱. بررسی کاربردهای قرآنی نشان داد که مفهوم «مُلک» در قرآن، مفهومی هستی‌شناختی است که بر حاکمیت، ربوبیت، تدبیر، ولایت و سلطه فراگیر خداوند بر عالم دلالت دارد و در این سطح، هنوز به معنای حق اختصاصی انسان بر اشیا یا رابطه حقوقی

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-26]

میان شخص و مال به کار نرفته است. ازاین‌رو، کانون معنایی «مُلک» در قرآن، بـه قلمـرو اقتدار و حاکمیت الهی تعلق دارد.

۲. بازخوانی منابع تفسیری آشکار کرد که مفسران، مفهوم «مُلک» را در امتـداد همـین دلالت قرآنی تفسیر کرده‌اند و آن را به سیادت، سلطه، تدبیر، مملـوک بـودن موجـودات و قدرت بر تصرف الهی بازگردانده‌اند. هرچند سنت تفسیری درپی تـدوین نظریـه‌ای مسـتقل درباره مالکیت نبوده است، تأکید تدریجی بر مؤلفه‌هایی مانند سلطه و حق تصرف، ظرفیـت مفهومی لازم را برای انتقال این مفهوم به حوزه‌های بعدی دانش اسلامی فراهم آورده است.

۳. مطالعه آثار کلامی و فقهی بیانگر آن بود که این ظرفیت تفسیری، به تدریج در قالب نظریه «مالکیت حقیقی خداوند و مالکیت اعتباری انسان» صورت‌بندی شده است. در ایـن مرحله، «مُلک» از افق هستی‌شناختی خود به مفهومی حقـوقی و اعتبـاری انتقـال یافتـه و مالکیت به رابطه‌ای عقلایی میان مالک و مملوک، همراه با سـلطه و حـق تصـرف، تعریـف شده است. در نتیجه، تمایز میان مالکیت حقیقی و اعتباری، به یکی از مبـانی نظـری نظـام حقوقی و فقهی اسلام تبدیل شده است.

۴. تحلیل‌ها حاکی از آن بود که میان قرآن، تفسیر، کلام و فقه، پیوستگی مفهومی همراه با تحول تاریخی برقرار بوده است. بر این اساس، نظریه رایج مالکیت را نمی‌تـوان بازتـاب مستقیم دلالت لفظ «مُلک» در قرآن دانست؛ این نظریه در فرایندی تاریخی و معرفتـی، بـر پایه ظرفیت‌های معنایی موجود در متن قرآن و در پرتو تفسیرهای بعدی شکل گرفته و در دانش کلام و فقه به صورت نظریه‌ای منسجم سامان یافته است. از این منظـر، تمـایز میـان مفهوم قرآنی «مُلک» و نظریه حقـوقی «مالکیـت»، فهـم دقیـق‌تـر نسـبت مـتن قـرآن بـا صورت‌بندی‌های متأخر اندیشه اسلامی را امکان‌پذیر ساخته و نشان داده است که بسـیاری از مفاهیم بنیادین علوم اسلامی، حاصل فرایند تدریجی تفسیر، بازسازی مفهـومی و تطـور دانش‌های اسلامی هستند.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-26]

کتابشناسی

۱. قرآن کریم.
۲. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، چاپ اول، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت، دارصادر، ۱۴۱۴ق.
۴. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض‌الجنان و روح‌الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
۵. بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)، بیروت، دارإحیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۶. پالمر، فرانک، نگاهی تازه به معنی شناسی، ترجمه کورش صفوی، چاپ هشتم، تهران، نشر مرکز، ۱۴۰۰.
۷. خرم‌دل، مصطفی، تفسیر نور (خرم دل)، چاپ۴، تهران، احسان، ۱۳۸۴.
۸. خمینی، امام سید روح الله،کتاب البیع، چاپ۴، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۱ق.
۹. دره، محمد علی طه، تفسیر القرآن الکریم و اعرابه و بیانه، بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۳۰ق.
۱۰. دریفوس، هیوبرت؛ رابینو، پل، میشل فوکو فراسوی ساختارگرایی هرمنوتیک، ترجمه حسین بشریه، تهران، نشر نی، ۱۳۸۷.
۱۱. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، مبانی اقتصاد اسلامی، تهران، سمت، ۱۳۷۱.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۴.
۱۳. روسو، ژان ژاک، قرارداد اجتماعی (متن و در زمینه متن)، ترجمه مرتضی کلانتریان. تهران، آگاه، ۱۳۷۹.
۱۴. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
۱۵. سعدی، عبدالرحمن، تیسیر الکریم الرحمن فی تفیسر کلام المنان، چاپ۲، بیروت، مکتبة النهضة العربیة، ۱۴۰۸ق.
۱۶. سلطان علی‌شاه، سلطان محمد بن حیدر، متن و ترجمه فارسی تفسیر شریف بیان السعادة فی مقامات العبادة، تهران، سر الاسرار، ۱۳۷۲.
۱۷. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، ۳۰ جلد، چاپ۲، قم، فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۶ق.
۱۸. طالقانی، سید محمود، اسلام و مالکیت. تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۴.
۱۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۰جلد، چاپ ۳، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۲۱. همو، تفسیر جوامع الجامع، قم، حوزه علمیه قم، ۱۴۱۲ق.
۲۲. طوفی، سلیمان بن عبدالقوی، الإشارات الالهیة الی المباحث الاصولیة، بیروت، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۲۶ق.
۲۳. ضیمران، محمد، میشل فوکو: دانش و قدرت، تهران، هرمس، ۱۳۸۹.
۲۴. علیزاده، سعید؛ عزتی، مرتضی، بررسی تطبیقی مالکیت در قرآن و دیدگاه‌های اندیشمندان مسلمان»، اقتصاد و بانکداری اسلامی، دوره ۱۳، ش۴۹، (۱۴۰۳) ۴۹-۷۴.
۲۵. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، چاپ ۳، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۲۶. مارش، دیوید؛ فورلانگ، پاول، «پوست نه پوستین: هستی شناسی و معرفت شناسی در علوم سیاسی»، ترجمه دکتر سیدعلی میرموسوی، علوم سیاسی، ش۴۲، (۱۳۸۷) ۳۱-۶۳.
۲۷. مصباح یزدی، محمدتقی، نگاهی گذرا به حقوق بشر از دیدگاه اسلام، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام‌خمینی، ۱۳۸۸.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-26]

۲۸. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاداسلامی، ۱۳۶۸.
۲۹. مقاتل بنی سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ق.
۳۰. ملایی توانی، علیرضا، مبدأ دورة جدید تاریخ ایران کجاست؟ تاریخ اسلام و ایران، دوره۳۲، ش۵۴، (۱۴۰۱) ۱۸۱-۱۶۱.
۳۱. میراحمدی، عبدالله؛ سلطان‌میرجلیلی، معصومه. واکاوی آیات مالکیت خداوند و نقش مؤثر آنها در تقویت باورهای مؤمنان. پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن کریم، دوره ۱، شماره ۲، (۱۴۰۳) ۱۹۱-۲۱۴.
۳۲. میلز، سارا، میشل فوکو، ترجمه داریوش نوری، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۹.
۳۳. مواظبی، زهرا، ابراهیمی، ابراهیم، و پورابراهیم، شیرین «معناشناسی رابطه «مالکیت» در قرآن کریم با تکیه بر نظریه استعاره مفهومی». فصلنامه پژوهش‌های ادبی ـ قرآنی، ش۲، (۱۴۰۱) ۵۱-۷۵.
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چاپ ۱۰، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱ش.
۳۵. نجفی خوانساری، موسی بن محمد، منیة الطالب فی شرح المکاسب، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۸ق.
۳۶. نراقی، ملا احمد، عوائد الایام، قم، مکتبه بصیرتی، ۱۴۰۸ق.
۳۷. هادوی تهرانی، مهدی، مکتب و نظام اقتصادی اسلام، قم، مؤسّسه فرهنگی خرد، ۱۳۷۸.
۳۸. واعظی، احمد، نقد و بررسی نظریه‌های عدالت. قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۳.
39. Foucault, M. Politics, Philosophy, Culture: Interviews and Other Writings, 1977–1984. Edited by Lawrence D. Kritzman. New York: Routledge, 1988.
40. Kendall, G, Using Foucault's methods. London & Thousand Oaks, CA: Sage .Publications, 1999.
41. Koselleck, R. Sediments of Time: On Possible Histories. [translated and edited into English] Stefan-Ludwig Hoffmann and Sean Franzel.Stanford University Press, Stanford, California, 2018.
42. Koselleck, Reinhart Historische Semantik und Begriffsgeschichte, Stuttgart, Klett-Cotta, 1979.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-26]